

تحول مفهوم سیاست در ایران معاصر؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی

علیرضا محمدعلی‌زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۳

چکیده

سیاست به مفهوم قدرت است. کسب، حفظ و توزیع قدرت از جمله مولفه‌هایی است که همراه با مفهوم سیاست به کار می‌روند. اما مفهوم سیاست در ایران معاصر با تحولاتی روبه‌رو شد که سوال‌هایی را نیز با خود به همراه داشت که عبارتند از: مفهوم سیاست در ایران با چه تحولاتی پس از انقلاب مشروطه تا به حال روبه‌رو شده است؟ سیاست در دوره مشروطه چه مفهومی دارد؟ سیاست در دوره پهلوی به چه مفهومی بوده است؟ سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران چه مفهومی دارد؟ تلقی مسلط از مفهوم سیاست در دوره قبل از انقلاب اسلامی (مشروطه و پهلوی)، تلقی غربگرایانه از سیاست بوده است، در حالی که در دوره بعد از انقلاب اسلامی (جمهوری اسلامی ایران) در واکنش به دیدگاه غربگرایی افراطی دوره قبلی، دیدگاه تلقی اسلامی و اخلاقی از سیاست مسلط می‌شود.

سیاست در دوره مشروطه از نظر اصلاح‌طلبان سکولار؛ تأسیس قانون اساسی و پارلمان به مانند اروپا بود، حال آن که در میان علمای اسلام، سیاست در جهت مقابله با استبداد و جلوگیری از دخالت بیگانگان است ولی سیاست در دوران پهلوی در جهت سکولاریزه کردن جامعه و در راستای غربی شدن ایران بوده است. در نهایت نیز سیاست در جمهوری اسلامی ایران در جهت اسلام و مردم‌سالاری دینی است. روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: سیاست، قدرت، اخلاق‌گرایی، غربگرایی، مردم‌سالاری

^۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات اسلامی، Safear90@yahoo.com

مقدمه

مفهوم سیاست در ایران همواره مفهومی انتزاعی، سلیقه ای و جنجال برانگیز بوده است. متأسفانه کمتر در ایران به مفهوم سیاست، علمی نگاه شده است. بسیاری در ایران به این عقیده هستند که سیاست علم نیست و آن را در قالب‌های هنر، فن و مهارت، استعداد ذاتی افراد و آگاهی نسبت به یک سری اطلاعات عمومی از جامعه برداشت کرده‌اند. اما برای گم نشدن در این آشفته بازار، تصمیم بر آن شد که مفهوم سیاست را در جنبه عملی‌اش و در قالب بررسی حکومت‌هایی که از مشروطه تا به حال در ایران بر سر کار آمده‌اند بپردازیم تا بتوانیم با نگاهی علمی به سیاست (از بالا به پایین) با تحول مفهوم آن آشنا شویم. مقاله حاضر اشاره به آن دارد که تغییر و تحولاتی که مفهوم سیاست پس از انقلاب مشروطه تا به حال دیده است، اتفاقی نبوده بلکه وابسته به هم و به عبارتی واکنشی نسبت به گذشته بوده است.

با آغاز مشروطیت در ایران یکباره مفهوم سیاست از جنبه استبدادی آن (یعنی تمرکز قدرت در دست پادشاه) خارج شد. قدرت دیگر در انحصار یک شخص نیست بلکه مشروط به قانون است. (قانونی که مصوب نمایندگان مردم باشد و منعکس از افکار عمومی جامعه) اما مشکل بر سر آن بود که مشروطیت الگو و شکل داخلی همراه با فرهنگ ایرانی اسلامی به خود نگرفت و چون تقلیدی از شیوه و سبک غربی - اروپایی بود دچار انحراف شد و نتوانست راهش را به درستی طی کند. در صورتی که اصلاحات باید از درون باشد نه تقلیدی از غرب تا با فرهنگ جامعه ایرانی تضاد پیدا نکند. نتیجه امر این شد که خاندان قاجار با ضعف و اضمحلال روبه‌رو گردد و مداخلات قدرت‌های خارجی قوت گیرد و کشور دچار آشفتگی و نابه‌سامانی شود و فضا به گونه‌ای شکل گرفت تا تمام زحمات مشروطه خواهان نقش بر آب شود و با روی کار آمدن رضاخان، ملت دوره استبدادی جدیدی را تجربه کند.

روی کار آمدن رژیم پهلوی چه در عصر رضاخان و چه در عصر محمدرضا، با حمایت خارجی و بدون پشتیبانی ملت همراه بود. عمده اصلاحات در رژیم پهلوی در جهت تقلید از غرب و هم‌پیمانی با قدرت‌های غربی بود. این اصلاحات در جهت خدمت به مردم نبود هر چند که کشور را با تغییر و تحولاتی روبه‌رو کرد ولی وابسته به غرب بود. پس از این مردم از تمام اصلاحات و روش‌های مبارزه با استبداد به شکل غربی ناامید شدند و با ظهور رهبر مبارزی چون امام خمینی (ره) که تئوری و ایدئولوژی‌هایش را از اسلام گرفته و از طرفی مرجع تقلید شیعیان بود و شکل جدیدی از حکومت اسلامی را مطرح می‌کرد، اعتماد و حمایت مردم را به خود جلب کرد و نتیجه آن سرنگونی نظام ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران بود. مباحث نظری سیاست به پنج بخش تقسیم و بررسی می‌شود:

۱. تعریف سیاست

واژه سیاست دارای معنای بسیاری است برخی از آنها، از حکم راندن، ریاست کردن، اداره کردن، مصلحت کردن، تدبیر نمودن، عدالت، داوری، تنبیه، نگهداری و حراست است. به طور کلی در زبان‌های لاتین، معنای شرح اللفظی واژه به طور عمده به یکی از موارد زیر اطلاق می‌گردد: اداره امور جامعه و کنترل و نظارت آن؛ برقراری نظم و امنیت و تأمین امور

رفاهی جامعه؛ زیرکی، تدبیر و مصلحت اندیشی در امور؛ مهارت و کاردانی؛ امور مربوط به حکومت، حزب سیاسی یا حرفه و شغل و...؛ (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۵۶). در حالی که در زبان‌های فارسی و عربی در حوزه لغوی و شرح اللفظی این واژه دارای معانی دهگانه زیر می‌باشد: حراست و پاسداری از چیزی (به طور کلی نفس، شیء، جامعه و...)؛ فرمانروایی، حکومت و رعیتداری و اداره امور جامعه؛ مصلحت اندیشی؛ تدبیر و دوراندیشی؛ عدالت و داوری بر اساس عدل؛ حیل و حیلت ورزیدن، چاره‌سازی؛ تنبیه و مجازات؛ اصلاح و سامان بخشیدن امور؛ هدایت و ارشاد، انداز؛ پرورش مردم و راهیابی آنان به سوی خیر برین یا سعادت دو جهان؛ (همان)

اما تعریف سیاست، فقط به تعریف واژه‌ای و شرح اللفظی آن خلاصه نمی‌شود، بلکه سیاست با مفاهیم عام و خاص آن نیز شرح داده می‌شود. سیاست به مفهوم عام عبارت است از: هرگونه تصمیم‌گیری، خط مشی، طرح و برنامه داشتن جهت اداره یا بهبود امور فردی و اجتماعی و هدایت آنان به سوی اهداف از پیش تعیین شده. سیاست به مفهوم خاص خود عبارت است از: تدبیر و چاره‌جویی در اداره کشور جهت حفظ حاکمیت در دو مرحله امنیت خارجی و استقلال داخلی (دارابکلایی، ۱۳۸۰: ۱۹). سیاست به مفهوم خاص بسیار محدودتر از سیاست به مفهوم عام است، چون سیاست به مفهوم عام عبارت است از: هر نوع چاره‌جویی و تدبیر و داشتن خط مشی در اموری مانند کشورداری، اداره یک مدرسه، کارخانه و یا حتی اداره منزل و خواه درباره امور اقتصادی، تربیتی و فرهنگی و ... در حالی که سیاست به مفهوم خاص اولاً به شیوه کشورداری و ثانیاً به آن جنبه از کشورداری که در جهت حفظ استقلال و امنیت داخلی و خارجی است، مربوط می‌شود. از این رو امور سیاسی به معنای خاص آن، اموری مانند مسائل مربوط به ساختار دولت و کشور، تنظیم امور جامعه و اداره آن، رهبری اصناف و طبقات، فعالیت‌های حزب، روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها را شامل می‌شود.

۲. سیاست از دیدگاه اندیشمندان غربی

سیاست در غرب از دیرباز یعنی از یونان باستان تا غرب معاصر (اروپا و آمریکا) مورد توجه و کنکاش قرار گرفته است. در این حوزه به نظریات برخی از اندیشمندان صاحب نام غربی به طور چکیده و اجمالی در تعریف سیاست اشاره می‌شود. ارسطو به جای تعریف سیاست به هدف آن توجه کرده است، از دید او هدف سیاست رسیدن به خیر برین است و جامعه سیاسی، جامعه‌ای است که خیر برین را می‌جوید. او در کتاب سیاست می‌نویسد: «آن جامعه‌ای که بالاتر از همه و فراگیرنده همه جوامع دیگر است خیر برین را می‌جوید و این جامعه‌ای است که شهر یا اجتماع سیاسی نام دارد» (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱). در فلسفه سیاسی کلاسیک منافع و مصلحت اجزا و افراد در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و دولت دارای غایتی والاتر از غایت جزئی و فردی است. بنابراین در این دیدگاه تجزیه انسان، جامعه و دولت از یکدیگر نادرست است (برزگر، ۱۳۸۱: ۵۳). محققان و متفکرانی مانند هارولد لاسول، چارلز مریام، ماکس وبر، برتراند راسل، واتیکینس و هانس مورگنتا که بر سرشت پویای سیاست تأکید کرده‌اند معتقدند که قدرت مفهوم اساسی سیاست است و همه شاخه‌های علم سیاست را به هم می‌پیوندند. کانون توجه دانشمندان علم سیاست در غرب عبارت است از:

شناخت مبارزه‌ای که در راه کسب، حفظ قدرت، اعمال قدرت یا نفوذ بر دیگران یا جلوگیری از اعمال آن وجود دارد. همچنین گفته شده است که سیاست درباره قدرت است یعنی مربوط به توانایی کارگزاران، کارگزاری‌ها و نهادهای

اجتماعی برای حفظ یا تغییر محیط اجتماعی یا مادی خودشان، مقوله ایست درباره منابعی که شالوده این توانایی را تشکیل می‌دهند و نیروهایی که آن را اعمال می‌کنند و بر آن تأثیر می‌گذارند (عالم، ۱۳۸۰: ۲۹).

۳. سیاست از دیدگاه اندیشمندان شرقی

در نگرش شرقی (ایرانی - اسلامی) سیاست از ریشه لغوی "س و س" آمده است و ساس به معنای دبر یعنی تدبیر کردن است که منظور از آن تصمیم گرفتن آگاهانه یا اروی اندیشه در مورد چیزی یا امری است (نائینی، ۱۳۵۸: ۶). سیاست با نگرش شرقی در حوزه اسلامی و ایرانی آن مورد بررسی قرار گرفته است و با اشاره به قرآن کریم و روایاتی از اهل بیت (ع) و علمای اسلام و همچنین نظریات اندیشمندان، روشنفکران و اساتید شرقی از باستان تا معاصر، موضوع مورد بررسی و پژوهش واقع شده است. بد نیست در اینجا به آیه‌ای از قرآن مجید اشاره کنیم: «و جعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا یوقنون» (سوره سجده/ آیه ۲۴).

در اینجا سخن از امامت به «أمرنا» آمده است که همان هدایت و راه بردن امور و رهبری و پیشوایی در طریق حق است. به عبارتی در این آیه سیاست به نحوی که در بالا اشاره شد یعنی هدایت، رهبری و پیشوایی جامعه است. در حدیث نبوی سیاست بدین‌گونه معنی شده است: «و السیاسة و هو القیام علی الشیء بما یصلحه»، اداره هر امری یا پذیرش مسئولیت آن برای به سامان آوردن تربیت و پرورش آن، سیاست است» (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۷۴: ۱۰). گاه نیز سیاست به مفهوم حراست، پاسداری، نگهبانی از امور، افراد و اشیاء و... آمده است، برای نمونه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سوسوا أنفسکم بالورع...» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۶۵).

فارابی در کتاب تحصیل السعادة نیز «سیاست را راه رسیدن به سعادت حقیقی و کمال راستین می‌داند» (فارابی، ۱۳۷۴: ۶)

ابونصر فارابی مطرح می‌سازد که: «وظایف حکومت یا ریاست این است که این افعال و سنن و شییم و ملکات و اخلاق را در مدینه‌ها و امتهای مستقر سازد و بر استمرار آن‌ها مراقبت نمایند و چنین ریاست یا حکومتی تحقق نمی‌یابد مگر با نیروی خدمت و فضیلت پادشاهی و فرمانروایی است یا هر نام دیگری که مردم برایش برگزینند و سیاست تحقق چنین خدمت و فضیلتی است» (فارابی، ۱۳۷۵: ۱۰۶). فلسفه سیاسی فارابی بی‌آنکه فلسفه تصرف در عالم و آدم باشد در باب سعادت انسانی از مجرای فضیلت است و نشان می‌دهد که راه ایجاد فضیلت در وجود انسان آن است که سنن فاضله در شهرها رایج و شایع باشد و این کار ممکن نیست مگر به وسیله حکومتی که در پرتو آن این افعال در شهرها و میان مردم رواج یابد و مدینه فاضله تحت ریاست فاضله محقق شود. زیرا میان کل هستی و کائنات یک سو و انسان و مدینه فاضله از سوی دیگر سنخیت وجود دارد (برزگر، ۱۳۸۱: ۵۳).

از دید غالب اندرز نامه‌نویسان و دیوانیان، سیاست اداره کردن و به سامان آوردن جامعه است. در قابوس نامه آمده است: «پس پادشاه که وی را فرمانروایی نبود، او پادشاه نبود، چنانکه میان او و دیگران فرق است که نظام‌الملک ملکان اندر فرمانروایی باشد و فرمانروایی جزء سیاست نبود. پس در سیاست نمودن تقصیر نباید کرد تا امر روان بود و شغلها بی‌تقصیر» (زیاری، ۱۳۶۸: ۲۳۲).

در نگرش فقهی و شریعت‌نامه نویسی که در اغلب موارد با نگرش اخلاقی همراه می‌باشد و در این موارد می‌توان آن را نوعی رهیافت فقهی - اخلاقی و نه فقهی صرفاً نسبت به مسائل سیاسی دانست. سیاست به مشابه رهبری و هدایت مردمان در راه راست و پی‌جویی کمالات انسانی در نظر گرفته شده است.

امام خمینی (ره) درباره سیاست چنین می‌گوید: «سیاست این است جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را مدنظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است. صلاح ملت است، صلاح افراد است و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره بکنند این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۲۱۸).

از دیدگاه علی شریعتی، سیاست عبارت است از خودآگاهی انسان نسبت به محیط و جامعه و سرنوشت مشترک و زندگی مشترک خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۱).

۴. تعریف علم سیاست

سیاست به عنوان یک رشته علمی همانند دیگر رشته‌های علوم هدفش کشف قوانین حاکم بر زندگی انسان است و در اینجا زندگی سیاسی و به خدمت گرفتن آنها برای ساختن جامعه‌ای پیشرفته، به سامان و با ثبات است (رنجبر، ۱۳۸۲: ۸). در این تعریف سیاست نیز به مانند علوم تجربی در نظر گرفته شده که قوانین ثابت آن جهت توسعه و ثبات جامعه باید احصاء شود. به عبارتی سیاست عبارت است از: «علم شناخت جامعه و پدیده‌های اجتماعی و شناخت چگونگی سیل تحولات آن» (منصوری، ۱۳۷۲: ۴۹) تفاوت این تعریف از سیاست با تعریف قبلی در این است که سیاست در حوزه علوم اجتماعی لحاظ شده است و این نظر بر جدایی علوم اجتماعی از علوم اثباتی یا تجربی تأکید دارد زیرا سیاست؛ فاقد یک سری قوانین ثابت، قابل تجربه و تعمیم‌پذیر است. هارولد لاسول، از دانشمندان علوم سیاسی در دنیای معاصر در بحث از دانش یا فن سیاست آن را دانش یا فنی می‌داند که به ما چنین می‌آموزد: «که می‌برد؟ چه وقت می‌برد؟ و چگونه می‌برد؟» (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۵۶).

به عبارتی سیاست به مثابه تاکتیکی در خدمت سیاستمداران برای حصول به نتایج دلخواه است. علم سیاست یعنی بحث علمی از حقایق سیاسی که در ذات خود یک هدف است زیرا که شناخت حقایق، غایت تفکر انسان است. لکن علم سیاست در عین حال وسیله‌ای است که یک هدف دیگر آن راهنمایی انسان در زندگی اجتماعی است (رنجبر، ۸۲: ۸). این تعریف از سیاست کمی آرمانگرایانه است و سعی در پایبند کردن سیاست در چارچوب اخلاق را دارد. از دیدگاه دکتر عبدالرحمن عالم می‌توان علم سیاست را نیز چنین تعریف نمود: «علم سیاست، رشته‌ای از آگاهی اجتماعی است که وظیفه آن شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر روابط سیاسی میان نیروهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است» (عالم، ۱۳۸۰: ۲۹). با این تعریف، سیاست شکل علمی به خود می‌گیرد و در نتیجه همگان توان فهم و تحلیل سیاست را ندارند زیرا وقتی سیاست به عنوان یک تخصص علمی پذیرفته شود فقط متخصصان علم سیاست باید نسبت به تحولات و مسائل این حوزه نظر دهند و سیاستمداران برای کسب موفقیت باید از این متخصصان جهت اخذ تصمیم صحیح در سیاست استفاده نمایند.

۵. مفهوم سیاست در عصر مشروطه

در حقیقت تحول مفهوم سیاست در ایران با مشروطه آغاز شد. مفهوم سیاست که در گذشته جنبه استبدادی داشت، حال به سوی مردم برگشته بود و رنگ و بوی مردم‌سالارانه گرفته بود. مردم وارد گود شده بودند، رهبران آن‌ها در برابر استبداد سینه سپر کرده بودند و بدین ترتیب مفهوم سیاست در عمل برای اولین بار دچار تحول شد. سیاست در دوره مشروطه از نظر اصلاح‌طلبان سکولار؛ تأسیس قانون اساسی و پارلمان به مانند اروپا بود، حال آن که در میان علمای اسلام، سیاست در جهت مقابله با استبداد و جلوگیری از دخالت بیگانگان است و همین اختلاف نظر منجر به یک بحث مشهور و ناپایان رابطه دین و سیاست گشت.

الف) رابطه دین و سیاست

رابطه دین و سیاست یکی از جنجال‌برانگیزترین مباحث تاریخ سیاسی ایران بوده و هست و خواهد بود. در اینجا نمی‌توان فقط به مفهوم سیاست اکتفا کرد بلکه رابطه آن را با دین باید مورد بررسی قرار داد. این بحث یکی از مباحث داغ سیاسی غرب نیز بوده است. مسیحیت به جنبه‌های اجتماعی مذهب توجه کمتری داشته است ولی دین اسلام، دینی باز، با آیات و روایات فراوان در همه زمینه‌ها به ویژه حوزه‌های اجتماعی و بالأخص سیاست می‌باشد. البته در این زمینه بعضی‌ها معتقد به جدایی دین از سیاست در ایران هستند ولی عمده بحث آنها عدم دخالت روحانیان در عرصه سیاست است تا نفی نقش دین در سیاست جهان اسلام. برخی‌ها نیز معتقدند که دین و سیاست در یک مسیرند با توجه به این که دین اسلام یک دین عقلانی است تا عرفانی، عبادی محض و در عرصه سیاست عقلانیت نقش اصلی را برعهده دارد. پس دین، مکمل سیاست است. از دیدگاه اسلام، دین و دنیا نه تنها از همدیگر جدا نیستند، بلکه با یکدیگر ارتباط دارند، چرا که سعادت و کمال انسان در دنیا، مقدمه برخورداری وی از کمال و سعادت در دنیای دیگر است. در نتیجه، همان طور که دین نمی‌تواند نسبت به مسأله‌ای از مسائل اخروی بی‌اعتنا باشد، نمی‌تواند نسبت به مسأله‌ای از مسائل دنیوی بی‌توجه باشد (میر، ۱۳۸۰: ۹۰-۸۹)

پیامبر اکرم (ص)، در امر سیاست دخالت می‌کرد و رهبری توأمان دینی و سیاسی جامعه را در دست داشت و در نتیجه، اسلام از بدو ظهور خود با سیاست آمیخته بوده است. بر این اساس می‌توان گفت که مسلمانان برای دخالت در سیاست نه تنها منع شرعی ندارند، بلکه والاترین شخصیت تاریخ از دیدگاه آنان که مطابق نص صریح قرآن، اسوه حسنه برای مسلمانان است، فعالیت‌های سیاسی نیز داشته است.

ب) تلقی غربگرایانه از سیاست در مشروطه

ظهور و فعالیت روشنفکران در ایران نه به معنی ظهور متفکرانی بود که نظریات انتقادی جامعه را عمدتاً در زمینه ایرانی آن ساخته باشند، بلکه آنان شاهدان و ناظران فرهنگ و تمدن را پیشرفتهای فنی، اجتماعی، اقتصادی اروپا و نیز معیارهای زندگی و آموزش و منش اروپاییان بودند که گرچه در برابر نابسامانی‌های سرزمین خود، نقادانی توانا و زبردست بودند؛ اما در ارائه طریق جهت برون رفتن از بن‌بست‌های فرهنگی و اجتماعی و فشارهای فزاینده سیاسی بیگانگان، آنچنان که باید خلاق نبودند و بیش از آن که نوآور باشند نوگرا بودند؛ که ناشی از عوامل اجتماعی تلقی غرب‌گرایانه از

سیاست است، از این رو نظام مشروطیت را که ریشه‌های عمیقی در ساختار اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و معیارهای زندگی اروپایی داشت، علت‌العلل تمام پیشرفت‌های چشمگیر غرب تلقی می‌کردند. آنان در بهترین حالت پیش از آنکه در پی ارائه راه حل منحصر به فردی برای برون رفت از بن‌بست‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص ایران باشد در طی اخذ و اقتباس و سپس انطباق و حک و اصلاح ایدئولوژی‌ها و نظام‌های اجتماعی - سیاسی غرب با ویژگی‌ها و خطوط مهم و غیرقابل اغماض جامعه ایرانی بودند و این به معنای غفلت از دقایق و خطوط مبهم و نادیدنی اما مؤثر در جریان‌های اجتماعی و سیاسی بود. مشروطه سال ۱۲۸۵ ایران که دربرگیرنده متمم قانون اساسی نیز بود محصول مصالحه شکننده علما با اصلاح‌طلبان سکولار بود، اصلاح‌طلبان سکولار که قصد برپایی مشروطه سلطنتی به سبک و سیاق کشورهای اروپایی را داشتند در راستای دستیابی به اهدافی که خود به تنهایی قادر به انجام آن نبود، علماء را تحت نفوذ خود درآوردند.

روشنفکرانی که تحت تأثیر الگوهای غربی در اصلاحات بودند، پس از انقلاب مشروطه، موفق به راهیابی در مجلس شدند و در سال اول فتح تهران (۱۲۸۸ شمسی) حزبی به نام دموکرات عامیون را تأسیس کردند. حزب دموکرات با انگلیس روابط خوبی داشت و مأمورین بریتانیا در ایالات از این حزب حمایت می‌کردند. برنامه حزبی دموکرات جدایی روحانیت از سیاست بود، نظام اجباری را خواستار بودند، همچنین از قانون منع احتکار، تعلیم اجباری، ترجیح مالیات غیرمستقیم، تقسیم املاک بین رعایا حمایت داشتند. دموکرات‌ها حزب مقابل اجتماعیون اعتدالیون را ارتجاعی می‌نامیدند. از جمله اعضاء دموکرات سیدحسن تقی‌زاده، سلیمان میرزا، سیدرضا مساوات و حسینقلی خان نواب بودند، روزنامه‌های مشهوری مثل ایران نو در تهران، شفق در تبریز، نوبهار در خراسان را دموکرات‌ها منتشر می‌ساختند و تمایل‌شان به غرب بود (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۶۹)

ج) تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست در مشروطه

قبل از پرداختن به نظریات اخلاق‌گرایان عصر مشروطه، لازم به ذکر است که منظور از اخلاق‌گرایی، تقید و التزام عملی به اسلام است. نهضت مشروطیت موج بزرگی بود که همه ابعاد جامعه را تحت‌الشعاع قرار داد و حوزه‌های دینی نیز از ثمرات و عوارض آن نمی‌توانستند برکنار باشند. با توجه به این که خود زعما و پیشوایان روحانی مؤسسان اولیه نهضت عدالتخانه و مبارزه علیه دربار و حکومت قاجار بودند، لذا بعد از صدور فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس، بحث‌های حقوقی، فکری و سیاسی مشروطیت وارد حوزه‌های داخلی گردید و علمای بزرگ را در مورد مفاهیم جدید به تأمل انداخت و اجتهادهای گوناگون به منصفه ظهور رسید. در این بین، گروهی از علما از همان اوان کار و به‌خصوص با ورود انگلستان و برخی بدبینانه از همکاری با مشروطه‌طلبان سرباز زدند. دسته دیگری از مقدسان و علمای بزرگ نیز مرام بی‌طرفی پیش گرفته و نه مخالفت و نه موافقت نموده با سکوت خود به سیاست نه تأیید و نه تکذیب روی آوردند اما بیشتر علمای بزرگ و حوزه‌های فکری شیعه با علاقه، مسائل و تحولات مشروطه را پی‌گیری نمودند و ضمن دعوت مردم برای حضور در مشروطیت در امور مختلف نیز وارد شدند. این دسته از علما نیز به دو گروه تقسیم می‌شدند:

۱. علمای مشروعه‌خواه مشروطه که در رأس آن‌ها شهید شیخ فضل‌الله نوری قرار داشت. او در مراحل اولیه نهضت مشروطیت علیه استبداد، در برقراری قانون و ضرورت عدالتخانه با نهضت همگام بود، بعد از ورود افراد ناصالح و غیر خوشنام به نهضت و با توجه به افراط برخی مطبوعات و همچنین اشتباهات مکرر مشروطه خواهان غربگرا، خواهان انجام اصلاحات اسلامی و دینی برای احتراز از غربی شدن مشروطه بود و اعتقاد داشت که چون مشروطه و آزادی در ایران سابقه نداشته و استعداد تفسیرها و برداشت‌های غیردینی در آن‌ها وجود دارد لذا باید به لفظ مشروطه، مشروعه نیز افزوده شود.

۲. علمای مشروطه‌خواه؛ این گروه از علما که دارای بیشترین نفوذ در بین مردم بودند، همواره از مشروطیت پشتیبانی می‌کردند و به سرنوشت آن در تحقق اهداف دینی خوش‌بین و امیدوار بودند. علمای طراز اول و مراجع بزرگ که با این دیدگاه در مراحل مختلف مشروطیت حضور داشتند، بیشترین ضربات را بر استبداد و ظلم وارد آوردند. از طرفی، در دوره دوم مشروطیت نیز همواره خطر نفوذ خارجی و عوامل و افکار آنان را آفتی مهم در راه رسیدن مشروطیت به اهداف خود قلمداد می‌کردند. علمای بزرگی که در این گروه قرار می‌گیرند. عبارتند از آیت‌الله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، زعیم مذهبی سیاسی نهضت مشروطیت در نجف اشرف به همراه دو نفر از مراجع بزرگ، مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی. همچنین آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی مشهور به علامه نائینی نیز از جمله مجتهدان و علمای بزرگی بود که در آن زمان با نوشتن رساله مشهور «تنبيه الامه و تنزيه المله» کوشید که مفاهیم مشروطیت و آزادی را به نحو مؤثری با مبانی دینی مورد بررسی قرار دهد. به همین دلیل از ایشان به عنوان نظریه‌پرداز نجف در مشروطیت نام برده می‌شود (حقانی، نجفی، ۱۳۸۱: ۲۸۱-۲۸۰).

د) پیامدهای مثبت تحول مفهوم سیاست در مشروطه

واضح است که تمامی اقدامات مشروطه‌خواهان در جهت تحول مفهوم سیاست در ایران از نظام سیاسی استبدادی به نظام سیاسی نمایندگی و مردمی و منوط به قانون است، اما وقتی مشروطیت با اختلافات داخلی و غربگرایی افراطی روشنفکران و خودباختگی شاه و نوکرانش روبه‌رو شد و از طرفی بیگانگان در سرنوشت سیاسی کشور دخالت کردند، مشروطه به پایان رسید و ایران دچار آشفتگی شد. اخلاق گرایان که دیگر نمی‌توانستند فعالیت سیاسی و اصلاحات خود را با نمایندگی در مجلس و یا مطبوعات و سایر راه‌های صلح‌آمیز ادامه دهند، برای مقابله با استبداد و بیگانگان مجبور به راه‌اندازی جنبشهایی علیه ظالمین و خائنین به وطن شدند. از جمله این نهضت‌ها عبارتند از:

۱. نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی

۲. قیام خیابانی در آذربایجان

۳. قیام محمدتقی خان پسیان

۴. قیام تنگستانی‌ها و دشتستانی‌ها

عملیات نظامی نهضت‌های مذکور، واکنش مناسبی بود به تجاوزات بیگانگان به کشور و ستم حکومت مرکزی به ملت و در حقیقت این مبارزان اخلاق‌گرا با عملکردشان بر ضعف‌های مجلس سرپوش گذاشتند و برای رسیدن به هدف

مقدسشان جانشان را نثار خاک میهن نمودند. به عبارتی همه این نهضت‌ها، همان سیر تحول مفهوم سیاست در ایران را سپری کردند. سیاستی که مفهومش علاوه بر جنبه مردمی داشتن، جدای از اخلاق اسلامی نبود.

ه) پیامدهای منفی تحول مفهوم سیاست در مشروطه

اختلاف بین علماء و روشنفکران مشروطه‌خواه، منجر به تضعیف مجلس شد و وقتی مجلس ضعیف شد، محمدعلی شاهی که خاندانش و کلاً پادشاهان قبل مشروطیت و مجلس و التزام عملی به قانون در تمام امورات مملکتی عادت نداشتند، به خود اجازه می‌دهد تا با بیگانگان، خانه ملت را به توپ ببندد و با گستاخی هرچه تمام‌تر نمایندگان را مجازات و به اعدام محکوم کند. از طرفی روشنفکران که سنگ غرب را به سینه می‌زدند و چه در قبل از آغاز مشروطیت و چه در چنین بحرانی، سر از سفارتخانه‌های غربی درآوردند تا باز هم خود را زیر سؤال ببرند. این اقدام به قدری فاجعه بار بود که صدای میهن دوستان اخلاق‌گرایی چون ستارخان را درآورد. همه این عوامل منجر شد که اولین دوره نمایندگی در مجلس، در موعد مقررش پایان نگیرد. در اوائل جنگ جهانی اول، ایران فقط از استقلال، عنوانی داشت و در حالی که بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، ارتش عثمانی آذربایجان را اشغال کرد، سپس ارتش روسیه سرزمین اشغالی عثمانی را خود به تصرف درآورد و در نواحی غرب ایران عملیات جنگی انگلیس و روسیه با آلمان و عثمانی ادامه یافت و بالاخره شمال ایران در تصرف قوای روسیه و جنوب در تصرف قوای انگلیس درآمد. همه این مسائل ناشی از عدم نظارت مجلس بر قوه مجریه و به عبارتی عدم کنترل صحیح کشور است و در واقع عدم وجود یک مجلس متحد و منسجم، عاملی بر بی‌اهمیتی دستگاه اجرایی به قانون و بدتر از آن به مشکلات ملت شده است. در واقع مملکت با آشفتگی سیاسی روبه‌رو شده است. در سال ۱۲۹۸ دولتمردان وقت مملکت را رسماً در چهارچوب قرارداد ۱۹۱۹ به انگلیس سپردند.

بحث ناسیونالیسم به ناگهان در آغاز انقلاب مشروطه پدید آمد و بسیاری از جوانان تحصیل کرده آشنا با اروپا (هرچند نه لزوماً تجددخواه) را به خود جذب کرد. بزرگترین مبلغان آن، مردانی بودند مانند میرزا آقاخان کرمانی که خود بسیار متأثر از فتحعلی آخوندزاده (آخوندوف) منتقد اجتماعی و ادبی بود. در نوشته‌های آخوندوف کمابیش همه عناصر ناسیونالیسم جدید ایرانی به چشم می‌خورد، گرامیداشت شورانگیز ایران باستان، شوق یکشنبه اروپایی شدن، احساسات تند ضد عربی و ضد اسلامی، استهزای ادبیات قدیم فارسی و...

البته ملی‌گرایی در تضاد با غربگرایی است ولی در آن برهه از زمان در میان برخی از افرادی که متأسفانه قشر تحصیلکرده جامعه بودند و در دانشگاه‌های اروپایی درس خوانده بودند با واژه ناسیونالیسم که در اروپا رایج بود، آشنا شدند. ناسیونالیسم در آنجا مفهومی سکولار داشت، چون کشورهای اروپایی از امپراطوری روم تجزیه شده بودند و قبلاً به مردم آن ممالک امت می‌گفتند، چون مسیحیت عامل پیوند آنان بود، پس از کسب استقلال؛ نژاد و ملیت و غیر مذهبی بودن عامل اتحاد آنان شد و ایرانیان به اروپا رفته به اشتباه تصور کردند که آنان نیز، برای آن که تعصب خودشان را به میهن نشان دهند، باید به مانند غربیان ضد مذهب، ضد روحانی و به عبارتی ضد ارزش‌های سنتی جامعه شوند و نتیجه این تصور اشتباه از شرایط کشور و عدم آگاهی نسبت به اهمیت مشروطه و خطراتی که آن را تهدید می‌کند، تحول مفهوم سیاست در ایران را با مشکل و بن‌بست مواجه کردند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «همه دیدید و نسل آتیه

خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون که اساس مشروطیت را با زحمات و رنج‌ها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز فریب بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غرب‌زدگان سپردند و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۸).

۶. مفهوم سیاست در عصر پهلوی

با این که مشروطیت مفهوم سیاست را از شکل استبدادی سنتی‌اش خارج و روند مردم‌گرایانه‌ای به خود گرفته بود ولی با غربگرایی افراطی میان روشنفکران، این حرکت مردمی به بن‌بست رسید و منجر به آشفتگی در سیاست شد. نهایتاً مفهوم سیاست در عصر پهلوی با ظهور رضاخان دوباره به سمت استبداد بازگشت، اما این استبداد با استبدادهای گذشته ایران تفاوت داشت، چون سازوکار و ابزارش مدرن بود، حتی نحوه حمایت بیگانگان از این رژیم نیز مغایر با گذشته بود. پس مفهوم سیاست در ایران در دوران رژیم پهلوی همراه با استبداد مدرن بود. شاید ملت برای رسیدن به مردم‌سالاری باید پس از مشروطه چنین دورانی را می‌گذراندند؛ اما ورود رضاخان به تاریخ سیاسی کشور بیان‌گر مسائل مهمی است. تاریخ به روشنی بیانگر چگونگی روی کار آمدن رضاخان بر اریکه قدرت در ایران است. مفهوم سیاست با رضا پهلوی، جنبه مردمی خود را از دست داد. رضاخان با فریب و حمایت انگلیس بر مسند قدرت نشست. در واقع با ظاهر شدن او در صحنه سیاسی کشور، تمامی زحمات مشروطه‌گران برای رسیدن به مردم‌سالاری و حاکمیت قانون به هدر رفت.

الف) تلقی مسلط غربگرایانه از سیاست در عصر رضاخان

پس از روی کار آمدن رضاخان و دیدارش با آتاتورک، تمام فعالیت‌های رضاخان در جهت تحول مفهوم سیاست در ایران به سمت و سوی اصلاحات، نمادها و عناوین غربی بود. در این دوران بود که تلقی غربگرایانه از سیاست، تلقی غالب از مفهوم سیاست در ایران شد. جهت اثبات این نکته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. ناسیونالیسم رسمی

البته منظور رضاخان و عواملش از ناسیونالیسم میهن دوستی نبود چرا که ناسیونالیسم مدنظر آنان فقط مختص به حکومت شوندگان بود نه حکومت کنندگان. رضاخان به واسطه مردم به قدرت نرسیده بود، پس در میان مردم محبوبیتی نداشت و جدای از ملت بود. اما برای موجه جلوه دادن خود باید کاری می‌کرد، ناسیونالیست جلوه دادن نیز در این قالب بود، زیرا که ناسیونالیسم رسمی وی ضد نژاد عرب و ترک بود و ناسیونالیسم رسمی فاقد هرگونه هویت مذهبی و تقلیدی از اروپا بود. در حقیقت ناسیونالیسم رسمی جز ایجاد شکاف قومیت در جامعه ثمری نداشت و فقط به تضعیف مذهب می‌پرداخت. در صورتی که ایران دارای قومیت‌های متنوعی است و با چنین ناسیونالیسمی نه تنها وحدت ایجاد نمی‌شد، بلکه تفرقه و اختلاف نیز در جامعه تشدید می‌یافت. رضاخان تحت تأثیر آتاتورک قصد داشت یک سری اقداماتی انجام دهد و خود را مطرح سازد ولی عواقب این‌گونه بی‌تدبیری‌ها، چیزی جز درگیری با عشایر جهت یکجانشینی نبود.

۲. سیاست تضعیف مذهب

هنگامی که رضاخان به پادشاهی نرسیده بود، خود را مسلمان متعصب معرفی کرده بود. چون آگاه بود مذهب در ایران ریشه عمیقی دارد و اگر برخلاف آن گام بردارد موفق نخواهد بود. به زیارت عتبات می‌رفت. در دسته‌های عزاداری محرم شرکت می‌کرد و مجلس روضه‌خوانی تشکیل می‌داد. به همین جهت وقتی او خود را حامی مذهب و مروج آن معرفی می‌کرد، کسی نمی‌توانست تردید کند. اما هنگامی که بر تخت پادشاهی نشست و صاحب قدرت شد نشان داد که تمام این حرکات به خاطر فریب مردم بوده است. در واقع امپریالیسم انگلیس در دوران قاجار متوجه قدرت فوق‌العاده مذهب و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران شده بود و امکان نفوذ و رسوخ در آن‌ها را نیز مشکل، بلکه غیر ممکن می‌دید. تجربه تلخ انگلیس و شکستهایی که این کشور در تحمیل خواسته‌های خود و کسب امتیازات نامشروع از جمله در قراردادهای امتیاز رژی، رویتر و قرارداد وثوق‌الدوله در اثر دخالت رهبران مذهبی متحمل شده بود، این دولت را مصمم ساخت که در موقعیت استثنایی که در دوران حکومت رضاخان به دست آورده بود، ضربه خود را وارد کرده و به زعم خود برای همیشه اقتدار مذهب و نفوذ رهبران مذهبی را ریشه‌کن کند. جالب توجه است که اردشیر رپورتر یکی از توصیه‌های مهمی که به رضاخان می‌کند، مسأله مذهب‌زدایی است (محمدی، ۱۳۷۷: ۶۷).

تمایل رضاشاه به از بین بردن روحانیت در واقع به این جهت بود که از سوابق مبارزه آنها در نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت، مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و هم در انقلاب ۱۹۲۰ عراق آگاهی داشت و استعمارگران انگلیس مخصوصاً در قضیه تنباکو و انقلاب عراق مستقیماً خود را در برابر روحانیان ناتوان احساس کرده بودند و کوشش داشتند دیگر مجالی به دخالت آنها در سیاست داده نشود و این بود که تفکیک دین از سیاست را یک اصل قرار دادند (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۹۳). رضاخان با گذاردن قانون لباس به شیوه‌ای اروپایی، به مردان توصیه کرد، رده و کلاه لبه‌دار جایگزین کلاه بی‌لبه گردد که مسلمانان به سر می‌گذارند، به طوری که نمی‌توانستند در هنگام نماز پیشانی خود را به زمین بگذارند (آوری، ۱۳۶۹: ۶۲). در مورد سیاست مذهبی رژیم پهلوی، مانیفست تجددگرایان، جدایی دین از دولت و حاشیه‌ای شدن حوزه مذهبی بود و دولت نیز از اصل مذکور حمایت می‌کرد. از این دیدگاه در مدرنیته این روند بایستی بهبود می‌شد. بعد از جلوس رضاخان به سلطنت، مبارزه برای تغییر لباس علماء (عبا و عمامه) و پایان بخشیدن به معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه و اجبار طلاب جوان به امتحانات اضافی به منظور ارزیابی وضعیت تحصیل آنان، گرفتن کارکردهای اقتصادی و قضایی از علما و انتقال آن به نهادهای غیر روحانی دولت جدید بود که به شدت موقعیت سیاسی و اقتصادی آنان را تضعیف نمود (مدنی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱۸).

این مسئله خود موجب روی آوردن طلاب به نهادهای جدید، در نتیجه کاهش تعداد طلاب در مدارس مذهبی شد. عوامل دیگری نیز به موقعیت روحانیان به عنوان نماینده سنت، آسیب رساند. قوانینی که در اثر مدرنیته پدیدار شده بود و عمدتاً از حقوق طبیعی انسان ناشی می‌شد. اهمیت روحانیان را در حوزه‌های متفاوت اجتماعی کاهش داد (اشرف، نبوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۱۱). همچنین اعزام پی‌درپی دانشجویان ایرانی به اروپا از جمله این سیاستها بوده که دولت در جهت جایگزینی فرهنگ اسلامی با فرهنگ اروپایی به کار می‌گرفت (محمدی، ۱۳۷۷: ۶۸).

۳. کشف حجاب

رضاخان بعد از مراجعت از ترکیه سعی داشت بیش از پیش آداب و رسوم و خصوصیات غرب را در این کشور رواج دهد و هرگونه مانع را بردارد؛ برای این کار محتاج مقدمات بود. مجالس و جشن‌ها و جلسات سخنرانی برپا شد، در تهران و بعد در شهرهای شمال و سپس در سایر شهرها در راه کشف حجاب اقدام نمود، ابتدا با وجود سابقه حجاب، کار پیشرفتی نداشت، تا این که در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ در دانش‌سرای مقدماتی جشنی برپا شد و خود رضاخان نیز حاضر گردید و زن و دخترهایش بدون حجاب شرکت کردند و سعی نمودند به موضوع جنبه تبلیغات بدهند. در مهر ۱۳۱۳ دولت با صدور اعلامیه‌ای مردم را برای پذیرش آموزگاران زن بی‌حجاب آماده کرد از این زمان بود که حجاب ممنوع اعلام شد، کسبه از فروش اجناس به زنان باحجاب منع شدند و زنان دارای حجاب، حق ورود به خیابان‌ها و یا سوار شدن وسایل نقلیه را نداشتند. برخی از زنان که حاضر نبودند، حجاب خود را بردارند تا شهریور ۱۳۲۰ از خانه بیرون نیامدند. امام خمینی (ره) در این باره چنین می‌فرماید: «در آن زمان به اسم اینکه می‌خواهیم نیمی از جمعیت ایران را فعال کنیم، آن شقی جنایتکار دست به یک جنایت زد و آن جنایت کشف حجاب بود و به جای این که نیمی از جمعیت ایران را فعال کند آن نیمه یک جنایت زد و آن جنایت کشف حجاب بود و به جای این که نیمی از جمعیت ایران را فعال کند آن نیمه دیگری که نیمه مردان بود به طور بسیار زیادی از فعالیت انداختند و این عروسک‌هایی که درست کردند و در همه ادارات جا دادند و در همه خیابان‌ها راه انداختند، آن‌هایی که در ادارات بودند، سایر افرادی که در ادارات بودند را هم از کارهای خودشان بازداشتند و آن‌هایی که در خیابان‌ها رها بودند، جوان‌های ما را به فساد کشاندند و فعالیت جوان‌های ما را از دست آنها گرفتند» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۱۷: ۲۱۰).

ب) مظاهر تلقی غربگرایانه از سیاست در عصر محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی بازگشت خود به قدرت را مدیون غربی‌ها بالأخص آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد بود، شاه از ابتدایی که بر مسند قدرت نشست؛ خودباخته و غربگرا بود. محمدرضا با سلطه بر همه عرصه‌های کشور، راه را برای انجام اصلاحات غربی خود هموار کرد که از جمله مظاهر تلقی غربگرایانه وی از سیاست اقدامات ذیل بود.

۱. ورود ایران به پیمان سنتو (بغداد)

این پیمان یک پیمان غربی بود که در منطقه خاورمیانه ایجاد شد جهت حفظ هم‌پیمانان آمریکا (به عنوان رهبر جهان غرب) از خطر کمونیسم، به عبارتی این پیمان، قصد ایجاد یک کمربند ایمنی در منطقه به جهت مقابله با شوروی را داشت. استدلال ایران این بود که در دو جنگ جهانی گذشته بی‌طرفی رعایت نشده و مورد تجاوز قرار گرفته و بنابراین باید در کنار غرب و جزء هم‌پیمانان نظامی آنها باشد. در این زمینه امام خمینی (ره) فرمودند: «شما ملاحظه می‌کنید که ۱۸ میلیارد دلار اسلحه خریدند که برای آمریکا در مقابل رقیبش شوروی، پایگاه بسازند. با پول این ملت پایگاه برای آمریکا درست می‌کنند. مقداری هم به حلقوم آقای محمدرضا خان و عائله و کسانی که به او مربوط هستند، ریخته می‌شود» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۰۴).

۲. احزاب دولتی ملیون و مردم

به راستی که حزب زمانی بوجود می‌آید که تأسیسش از پایین یعنی به واسطه ملت باشد نه از بالا به واسطه دولت، حزب از پایین با فعالیت‌های سیاسی‌اش بر دولت و تصمیماتش تأثیر می‌گذارد. پس شاه ایجاد حزب نکرده بود، بلکه شعبه سیاسی جهت دلخوشی و انجام دستوراتش تأسیس کرده بود. از طرفی شاه دوست داشت مانند غربی‌ها، خصوصاً ایالات متحده و انگلیس دو حزب مطرح و اصلی داشته باشد شاه فقط از الگوهای غربی‌اش تقلید کرد. البته شاه بعدها برای جبران اشتباهش در نظام دو حزبی تشریفاتی باز هم یک حزب تشریفاتی دیگر به نام رستاخیز جهت تمرکز در قدرتش در سال ۱۳۵۳ به وجود آورد.

۳. اصلاحات ارضی

امام خمینی (ره) در این باره معتقد بود که «کشاورزی را با اسم اصلاحات ارضی به کلی از بین بردند و بازار درست کردند برای آمریکایی‌ها، برای آمریکایی که گندم‌هایش زیاد است، آمریکا می‌خواهد که ایران با سایر کشورهایی که تحت نفوذش است کشاورزش از بین برود تا محتاج به او بشوند چنانچه ما الآن محتاج هستیم همه چیزمان از خارج باید بیاید. دامداری را از بین بردند تا در گوشت محتاج به خارج باشیم و همین‌طور در این پنجاه سال همه چیزمان را با اسم‌های فریبنده و اغفال‌کننده خراب کرده‌اند و از بین بردند» (صحیفه نور، ۱۳۵۷، ج ۴: ۲۸۳). در واقع اصلاحات ارضی نیز ناشی از تلقی غربگرایانه از سیاست محمدرضا پهلوی بود، اصلاحات ارضی با فشار آمریکا انجام گرفت تا کشور تحت نفوذش به پایگاهی جهت فعالیت کمونیست‌ها تبدیل نشود. اصلاحات ارضی هیچ سودی برای ملت نداشت و از اول هم در راستای افزایش حمایت غرب، خصوصاً آمریکا از رژیم پهلوی مطرح شد.

۴. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و همچنین برای تصدی بسیاری از سمت‌های مهم مملکتی مانند قضاوت صراحتاً حذف گردیده بود و همچنین در مراسم سوگند در مجلس به جای قرآن به کتاب آسمانی قید شده بود. همیشه غربگرایی افراطی چهره دین‌ستیزی به خود می‌گیرد، محمدرضا پهلوی هم از این امر مستثنی نبود ولی متوجه نبود که با این عمل، دشمنی ملت را با رهبری توانمندی مثل امام خمینی (ره) به جان خریده است.

۵. انقلاب سفید شاه (اوج تلقی غربگرایانه از سیاست)

انقلاب سفید شاه که در اصل برای جلب حمایت و خوشایند آمریکا طرح و تنظیم شده بود و به نظر آمریکایی‌ها می‌توانست منشأ یک تحول عمیق و اساسی در جامعه ایران باشد. در واقع نطفه خونینی را که به سقوط شاه می‌انجامید در بطن خود داشت. درست است که انقلاب سفید شاه، اوج تلقی غربگرایانه وی از سیاست است ولی این‌گونه اوج‌ها همیشه به سقوط یک حکومت می‌انجامد. نقطه مقابل این تلقی از سیاست با انقلاب سفید شاه، به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد ولی غافل از اینکه دیگر تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست موقت و کوتاه مدت نبود بلکه زمینه‌ساز انقلاب اسلامی ایران شد.

۶. طرح مصونیت مستشاران آمریکایی

دولت ایالات متحده آمریکا، از اوایل نخست‌وزیری اسدالله علم، ادامه حضور نظامیان آمریکایی که به عنوان مستشار در ایران خدمت می‌کردند و اعضای خانواده آن‌ها را مشروطه به معافیت از شمول قوانین قضایی ایران کرده بود. قبول این درخواست یعنی معافیت نظامیان آمریکایی، در صورت وقوع جرم در دادگاه‌های ایران به معنای احیای کاپیتولاسیون بود و به موجب آن دولت ایران حق رسیدگی به جرائم جنایی پرسنل نظامی آمریکایی را در قلمرو خود نداشت.

۷. روابط با اسرائیل

در حقیقت رابطه با اسرائیل نیز یکی از اقدامات غرب‌گرایانه محمدرضا پهلوی بود، وی با این کار سعی داشت، خوش خدمتی‌اش را به اربابان غربی ثابت کند و بگوید که ما از جهان غرب جدا نیستیم. این رابطه در جهت مقابله با تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست است.

۸. ژاندارمی شاه در منطقه خاورمیانه

علاوه بر موارد یاد شده در غربگرایی افراطی محمدرضا پهلوی لازم به ذکر است که ژاندارم شدن شاه در منطقه خاورمیانه نیز در راستای همان نگرش بود. اگر در گذشته پادشاهان قبلی سعی می‌کردند، خود را ملی نشان دهند ولی محمدرضا شاه علناً خود را هم‌پیمان غرب معرفی می‌کرد و به طور عملی وارد قراردادهای بین‌المللی جهت تأمین منافع غرب و مقابله با کمونیزم با آن‌ها می‌شد، از جمله پیمان سنتو و حالا ژاندارمی شاه، خواسته‌ای بود جهت پرستیز نظام پهلوی و پشتیبانی از منافع غرب (بالأخص آمریکا در منطقه). بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه به اسلحه و مهمات علاقه فراوان پیدا کرده بود، وی از نظر تجهیزات نظامی خود به کمک‌های آمریکا و انگلستان وابسته بود و اعطای این کمک‌ها به بهانه مرزهای مشترک ایران با شوروی توجیه می‌شد. واضح است که ژاندارمی شاه در جهت تأمین منافع ملی کشور نبوده است.

۷. مفهوم سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران

برای اثبات اخلاقی بودن سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران خوب است عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را بررسی کنیم تا به این نکته پی ببریم.

۱. رهبری

۱. شخصیت؛ به ویژه زندگی ساده امام خمینی (ره) و خودداری از سازش با شاه است. در کشوری که بیشتر سیاستمدارانش در آسایش و رفاه به سر می‌بردند، امام خمینی (ره) زندگی ریاضت‌منشانه‌ای داشت و مانند توده‌های مردم، رفاه مادی چندانی نداشت. در جامعه‌ای که رهبران سیاسی آن هزار چهره، اهل زد و بند و خویشاوند پرست‌های اصلاح‌ناپذیری بودند، امام خمینی (ره) هرگونه سازش را رد می‌کرد و همچون مرد خدا که نه در جستجوی قدرت ظاهری، بلکه در پی اقتدار معنوی هستند، عمل می‌کرد. در دهه‌ای که به داشتن سیاستمدارانی بدگمان، سست‌عنصر،

فاسد، بدبین و ناسازگار معروف بود، وی همچون فردی درستکار، مبارز، ثابت‌قدم و مهمتر از همه فسادناپذیر پای به میدان گذاشت.

۲. انتقادات امام از نظام پهلوی در امتیازات داده شده به غرب، پیوند پنهانی و غیرمستقیم با اسرائیل، هزینه بیهوده تسلیحاتی، فساد رایج در میان بزرگان دولتی، رکود و نابسامانی در بخش کشاورزی، سرکوب روزنامه‌ها و احزاب سیاسی. تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست برای بروز و ظهور خود به رهبری احتیاج داشت تا بتواند بر تلقی مقابلش غلبه کند. رهبری که به خوبی با غربگرایی در مفهوم سیاست آشنا باشد و ضمن انتقاد از این مفهوم، بتواند تلقی اخلاق‌گرایانه در سیاست را حاکم کند، که همه این توانایی‌ها در شخص امام خمینی(ره) جمع بود.

۲. مردم

اخلاق‌گرایی در سیاست، بدون حضور مردم، هیچ وقت در ایران حاکم نمی‌شد. مردم ایران، به شدت مذهبی هستند و عزاداری آنان برای امام حسین(ع) در ماه محرم نمونه بارز این مسئله است. در این ایام، در همه نقاط ایران شاهد هیئت‌ها، تکیه‌ها، دسته‌ها و مراسم‌های عزاداری در مساجد، محلات و سایر اماکن مقدس می‌باشیم. حتی خیلی از مردم ایران با همه مشکلاتی که دارند، خود را مقید می‌کنند تا برای یکبار هم که شده جهت زیارت امام رضاع(ع) به مشهد سفر کنند پس چنین مردمی آن هم در آن برهه از زمان که جامعه ایران کاملاً به لحاظ اخلاقی سالم و به لحاظ مذهبی متعصب بود، چگونه می‌شد که خواهان جدایی اخلاق از سیاست باشند. پس مردم به دنبال اخلاق‌گرایی در سیاست بودند و اتفاقاً تلقی غرب‌گرایانه از سیاست را غیراخلاقی و غیر مذهبی می‌پنداشتند و با رهبری امام(ره) عزم خود را با مبارزه از این تلقی مسلط از سیاست جزم کردند و توانستند تلقی مسلط از سیاست را اخلاق‌گرایانه کنند. از دیر زمان مساجد در تاریخ مبارزات ملت‌های مسلمان و به‌ویژه ایرانیان نقش حساس و مهمی در مبارزه با سیستم‌های جابر حاکم و نفوذ بیگانگان داشته است. نقش مسجد در پیروزی تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست، غیرقابل انکار است. مردم اخلاق‌گرا، در مساجد به فعالیتهای سیاسی پرداختند و به عبارتی مبارزات سیاسی‌شان نشئت گرفته از مرامی بود که به خاطر حضور در مساجد کسب کرده بودند.

۳. ایدئولوژی

یکی از وظایف مهم رهبری، ارائه ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید در برگیرنده طرد و نفی نظام ارزش‌های موجود و مطرود بوده و آینده مطلوبی را در پیش روی انقلابیون ترسیم کند. به دنبال آن در فرصتی که در دوران تبعید در نجف اشرف برای امام خمینی(ره) حاصل گردید با طرح حکومت اسلامی و اصل ولایت فقیه تحولی اساسی در نگرش به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی پویا و قابل پیاده شدن در عصر حاضر به وجود آورد. در ارائه ایدئولوژی انقلاب ابتدا می‌بایست حاکمیت موجود را نفی و طرد کرد و ارزش‌های مسلط بر نظام را به زیر سؤال کشید و این کاری بود که ابتدا رهبر انقلاب به عنوان ایدئولوگ انقلاب انجام داد. در شرایطی که سال‌های متمادی تبلیغ شده بود که سلطان سایه خداست و اطاعت از سلطان، اطاعت از خداست و یا این‌که سلطنت ودیعه و موهبتی الهی است، رهبر انقلاب با نفی همه این ارزش‌ها چنین می‌گوید: «این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط

به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و رم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. رسول اکرم(ص) در مکاتیب مبارکش که به امپراتوری رم شرقی (هراکلیوس) و شاهنشاه ایران نوشته، آنها را دعوت کرده که از طرز حکومت شاهنشاهی و امپراتوری دست بردارند و بگذارند مردم خدای یگانه و بی شریک را که سلطان حقیقی است بپرستند. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰: ۱۰-۱۱).

برای جایگزین شدن تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست به جای تلقی غربگرایانه از سیاست، باید حکومت جایگزین مشخص شود (نه مثل گذشته به یک سری اصلاحات جزئی اکتفا کرد) باید رهبر را شناسایی کرد و در لوای او به مبارزات سیاسی پرداخت. مردم خواستار حکومت اسلامی بودند و رهبری امام خمینی(ره) را پذیرفته بودند. در مورد حاکم و ولی امر در نظام اسلامی آرای مردم تنها نقش فعلیت و به مرحله اجرا در آوردن اصل ولایت فقیه را دارد. بدین معنا که ولایت امر مقامی است که از طرف خداوند به او داده شده است و ثبوت آن مشروط به آرای عمومی نیست، اگر چه مردم هم او را به رهبری و زعامت نپذیرند ولی عینیت و فعلیت بخشیدن ولایت در گرو آرا و پذیرش عمومی مردم است (طاهری خرم آبادی، ۱۳۶۲: ۱۱۷). امام خمینی(ره) تلقی مسلط از سیاست را متحول می‌کند و بین تلقی اخلاق‌گرایانه و غربگرایانه از سیاست تفاوت قائل می‌شود.

الف) مظاهر تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران

اصول و بنیادهای نظری نظام جمهوری اسلامی ایران اخلاق‌گراست، برای احراز این موضوع به بررسی چهار حوزه در این نظام از دیدگاه امام خمینی(ره) خواهیم پرداخت:

۱. حوزه اعتقادی

«حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما، از رویه پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آراء ملت تعیین خواهد گردید» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۷) البته تأکید امام خمینی(ره) بر هماهنگی مفهوم سیاست با اسلام به معنای نفی ایران نیست و حتی منظور امام(ره) در رهبری بر مردم، انکار ملیت آنان نیست.

۲. سیاست داخلی

«ما تابع آراء ملت هستیم، ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۷). «همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند بر امور. نظارت کنند که اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند، پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است، همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. اگر دیدند که یک کمیته خدای نخواستہ برخلاف مقررات اسلام وارد عمل می‌کند، بازاری باید اعتراض کند، کشاورز باید اعتراض کند، معممین و علماء

باید اعتراض کنند، اعتراض کنند تا این کج را راست کنند. اگر دیدند که یک معمم برخلاف موازین اسلام خدای نخواستہ می‌خواهد عمل بکند، همه موظفند که جلوی او را بگیرند که امروز غیر روزهای دیگر است» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۷: ۳۳-۳۴). «همان طوری که هر آدمی خودش را موظف می‌داند که بچه خودش را، اخلاق خودش را اداره کند و می‌رود دنبال اینکه اداره کند او را، این احساس باید در ما پیدا بشود که این مملکت، عائله ما هستند و خانه ماست. این خانه را باید صاحبخانه‌ها درستش بکنند. صاحبخانه هم یکی نیست، دو تا نیست، همه‌اند، این طور نیست که صاحبخانه‌ای داشته باشیم. همه ملت است، همه کشور، همه کشور مال همه ملت است» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۳: ۵۳).

توجه به آراء و اندیشه‌های مردم، انتقاد نمودن مردم از مسئولین نظام و نظارت بر عملکرد آن، احساس مسئولیت نسبت به جامعه و تأکید بر اتحاد و اعتقادات ملت از تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. از این رو مفهوم سیاست در جمهوری اسلامی با توجه به جنبه اخلاقی آن، در سیاست داخلی نظام نیز نقش خود را ایفاء می‌کند.

۳. سیاست خارجی

مفهوم سیاست در جمهوری اسلامی چون جنبه اخلاق‌گرایانه دارد، ناخودآگاه اثر خود را نیز در سیاست خارجی نظام ایفاء می‌کند. از مهم‌ترین پیروزی‌های انقلاب اسلامی، بیرون آمدن ایران از دایره نفوذ غرب به عنوان هم‌پیمان و مدافع منافع غرب در منطقه خلیج فارس است که این مسأله اساس سیاست روشن اسلامی است که در جهت خیر ایران و جهان عربی - اسلامی می‌کوشد. کامیابی انقلاب ایران در رفتار سیاسی داخلی مشخص و سیاست خارجی مستقل آن را محل توجه جهانیان قرار داده است به ویژه محل توجه جهان عرب و اسلام است. مهم‌ترین نقشی که انقلاب اسلامی در گستره عربی - اسلامی بارز می‌کند، نقش فرهنگی اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران پرچمدار اسلام‌گرایی کامل در مقابله با غرب است (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

امام خمینی (ره) تلقی اخلاق‌گرایانه‌اش را در سیاست خارجی با اطمینان بخشی به دول اسلامی چنین بیان می‌کنند: «کراراً مقامات و مسئولان کشور به دولت‌های اسلامی منطقه اعلام نمودند که جمهوری اسلامی ایران که محتوای آن براساس عدل اسلامی است و نسبت به آن با تمام جان متعهد است اجازه ندارد که به حریم دیگران ظلم و ستم و تجاوز نماید و این تعهد الهی اساس نظام جمهوری اسلامی است.» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۱۷: ۲۰۳)

یکی از مظاهر تلقی غرب‌گرایانه از سیاست در عصر پهلوی ارتباط ایران با اسرائیل بود، پس از انقلاب اسلامی به واسطه تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست، ایران روابط سیاسی خود با رژیم غاصب صهیونیستی را قطع می‌کند. در این راستا نظام سیاسی اخلاق‌گرای ایران توجه خود را به حمایت سیاسی از مردم مظلوم فلسطین معطوف می‌کند و امام خمینی (ره) در این زمینه این چنین سخنرانی می‌نماید: «اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌مهابا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست‌ها مقاومت می‌کنند. آیا تنها، آوای وطن‌گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست‌بازان خودفروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد، اگر این چنین بود: این‌ها که سال‌هاست در کنار فلسطینیان به نام ملت فلسطین نان خورده‌اند، شکی

نیست که این آوای الله اکبر است، آری فلسطین راه گم کرده خود را، براثت ما (انقلاب اسلامی) یافت و دیدیم که در این راه مبارزه چه طور حصارهای آهنین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چه طور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته شد امروز به همان گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است. برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است و حال آن که معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان روبه فزونی نهاده است و ما این سرمایه‌ها را سرمایه‌های بالقوه خود (نظام جمهوری اسلامی) تلقی می‌کنیم» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، ج ۲۰: ۲۴۳).

امام خمینی (ره) به عنوان یکی از رهبران شاخص جهان اسلام، برای اشاعه تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست؛ کاری بزرگ در حق ملت مظلوم فلسطین می‌کند و جمعه آخر ماه مبارک رمضان را روز قدس اعلام می‌نماید و همه مسلمانان و آزادگان دنیا را به راهپیمایی علیه سیاست‌های غیراخلاقی اسرائیل ترغیب می‌کند. روز قدس هر ساله، روز نامنی برای اسرائیل است که متعاقب آن مسلمانان جهان را رودرروی رژیم اسرائیل قرار می‌دهد نظام جمهوری اسلامی ایران در ادامه تلقی اخلاق‌گرایانه‌اش در سیاست خارجی؛ رسماً به حمایت از مظلومان جهان و براثت از ظالمان موجود دنیا می‌پردازد. سخنان امام خمینی (ره) در این باره خود نمایانگر این مسئله است. با براثت از ظالمان، شعار محوری انقلاب اسلامی "نه شرقی، نه غربی" که از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد نیز در همین راستا قابل فهم است. در واقع این شعار نوعی نفی غیریت است که روی دیگر سکه اثبات خودیت و هویت است. این غیریت در قرائت تاریخی خود، بلوک شرق، کمونیسم و بلوک غرب، لیبرالیسم و سرمایه‌داری بود. از این رو از آغاز انقلاب تا تشکیل نظام، امام بر نفی غیریت به عنوان شرط حفظ هویت تأکید می‌ورزد (برزگر، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

۴. جنگ تحمیلی

واقعیت این است که در ۸ سال جنگ تحمیلی، تلقی اخلاق‌گرایانه از سیاست به وفور موج می‌زند. این اخلاق‌گرایی فقط مختص به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نیست، بلکه متعلق به مردم اخلاق‌گرای ایران است. مردم در همه عرصه‌های جنگ حضور داشتند؛ از اعزام نیرو به جبهه‌ها با عنوان بسیجی و از کمک‌های مالی در پشت صحنه جنگ؛ که همه ناشی از درک و فهم ملت از سیاست با تلقی اخلاق‌گرایانه‌اش است.

نتیجه‌گیری

به غربگرایی دوران مشروطه و پهلوی و اخلاق‌گرایی نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره شد که هدف از این مقاله، تحلیل رابطه بین فرضیات لحاظ شده در سه دوره مذکور بود. ادعای این مقاله آن است که نظام اخلاقی دینی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به غربگرایی افراطی (در دوران مشروطه و پهلوی) ظهور و بروز پیدا کرده است. از نظر ملت ایران، اخلاق‌گرایی در چارچوب دین اسلام معنا پیدا می‌کند نه جدای از آن، چون ملت ایران یک ملت اخلاقی اسلامی است و مذهب در ریشه و ذات آن‌ها قرار دارد. اعتقاد مردم به اسلام (نمونه آن در ماه مبارک رمضان و محرم الحرام) قابل رؤیت

است، مخصوصاً در آن دوران اعتقادات ملت، استوار و راسخ است، پس راه نجات سیاسی که دچار غربگرایی افراطی شده را در سیاست اخلاقی (همگام با اسلام نه جدای از آن) دیدند. به خوبی مشخص است که حضور مردم ایران در انقلاب مشروطه به خاطر حمایت علماء از مشروطیت بود و شکست آن به خاطر عقب‌نشینی مردم به جهت غرب‌گرایی بود که در آن دوران اصلاحات را به بن‌بست کشانید. حضور مردم در نهضت ملی شدن صنعت نفت به خاطر ورود آیت‌الله کاشانی به عرصه مبارزه با استبداد و استعمار بود و کودتای ۲۸ مرداد نتیجه جدایی مردم از این نهضت به خاطر دوری سران ملی از مذهب و عدم توجه‌شان به روحانیون بود، پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز به خاطر اعتقادات محکم مردم به اسلام و اعتماد بی‌ظنیشان به مرجع تقلید و رهبر مبارزانشان امام خمینی(ره) بود. توجه و استفاده از دستاوردهای غرب در حوزه علم، تکنولوژی و صنعت با استقبال مردم روبه‌رو شد ولی در حوزه فرهنگ - ایدئولوژی و سیاست، جامعه با بحران روبه‌رو شد.

کسی با کشیدن خط آهن، تأسیس فرودگاهها، راه‌ها، جاده‌ها، ورود تلفن، تلویزیون و ... که توسط مسئولین کشور حتی با کمک غربی‌ها در قبل از انقلاب انجام شد، مخالفت نکرد، عمده انتقادات و اعتراضات به غربگرایی در حوزه اندیشه، ایدئولوژی و به عبارتی در جنبه نرم‌افزاری قضیه بود نه جنبه سخت‌افزاری آن. مطمئناً اگر تحول در مفهوم سیاست در ایران معاصر با شکست و به عبارتی با غربگرایی افراطی نظام‌های آن زمان مواجه نمی‌شد ما شاهد این تلقی از سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران نبودیم، بنابراین باید پذیرفت تحول در مفهوم سیاست در ایران بی‌ارتباط با یکدیگر نیست و به هم پیوسته و متصل است، درحقیقت تلقی اخلاقی اسلامی از سیاست در نظام جمهوری اسلامی ایران؛ واکنشی به تلقی غربگرایانه از سیاست در دوران قبل از انقلاب (مشروطه و پهلوی) بود.

منابع و مآخذ

- آوری، پیتیر (۱۳۶۹)، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- ابوالنصر، فیصل (۱۳۷۸)، رویارویی غربگرایی و اسلامگرایی، مترجم حجت‌الله رودکی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ارسطو (۱۳۷۱)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم.
- اشرف، احمد و نبوعیزی، علی (۱۳۷۲)، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، راهبرد، سال ۲، شماره ۲.
- برزگر، ابراهیم (۸۱)، «مفهوم غایت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۶، بهار و تابستان.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴)، روش‌شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی، تهران: کلبه معرفت.
- خرم‌آبادی، طاهری (۱۳۶۲)، ولایت فقیه یا حاکمیت ملت اسلامی، تهران: سحاب.
- دارابکلایی، اسماعیل (۱۳۸۰)، نگرش بر فلسفه سیاسی اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- رنجبر، مقصود(زمستان ۱۳۸۲)، «بحران علم سیاست در ایران»، **نشریه علوم سیاسی**، سال ۶، شماره ۲۴.
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی(۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، تهران: انتشارات اسلامی، ۲۲ جلد.
- شریعتی، علی(۱۳۸۴)، **تاریخ ادیان**، تهران: انتشارات انجمن اسلامی دانشجویان.
- عالم، عبدالرحمان(۱۳۸۰)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- فارابی، ابونصر(۱۳۷۵)، **احیاء علوم**، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- فارابی، ابونصر(۱۳۷۴)، **تحصیل السعادة**، ترجمه حسین خدیو جم، بیروت: دارالمکتب الهلال.
- کیکاوس زیاری، عنصرالمعالی(۱۳۶۸)، **قابوس نامه**، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجلسی، محمد باقر(۱۳۷۹)، **بحار الأنوار**، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، جلد ۷۴.
- محمدی، منوچهر(۱۳۷۷)، **مروری بر سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران: نشر دادگستر.
- محمدی ری شهری، محمد(۱۳۸۵)، **میزان الحکمه**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد ۳.
- مدنی، جلال الدین(۱۳۶۱)، **تاریخ سیاسی معاصر ایران**، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲، جلد ۲.
- منصوری، جواد(۱۳۷۲)، **شناخت و تحلیل سیاسی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- موسوی خمینی، روح الله(۱۳۶۰)، رساله نوین(مسائل سیاسی و حقوقی)، ترجمه عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- نائینی، محمدحسین(۱۳۵۸)، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- نجفی، موسی، حقانی، موسی(۱۳۸۱)، **تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مؤلفه های دین، حاکمیت، مدرنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران**، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر.
- میر، ایرج(۱۳۸۰)، **رابطه دین و سیاست: تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست**، تهران: نشر نی.